

نظام اقتصاد جهانی و صنعتی سازی جایگزین واردات در دوره رضاشاه: اهداف و پیامدها

شهرام غلامی*

دانش آموخته دکتری رشته تاریخ ایران، دانشگاه تهران

(از ص ۸۵ تا ۱۰۴)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۱/۳۱

چکیده

در دوره رضاشاه برنامه صنعتی سازی ایران عمدتاً در صنایع مصرفی کشاورزی متمرکز گردید. تاکنون برخی پژوهش‌ها درباره برنامه‌های اقتصادی این دوره با نگاهی محدود و بدون مبنای نظری انجام گرفته است. در این پژوهش با نگاهی متفاوت و با رویکرد به نظریه اقتصاد جهانی، تأثیر تحولات سیاسی-اقتصادی هسته نظام سرمایه‌داری در صنعتی سازی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه، ابتدا اولویت توسعه صنعتی یا کشاورزی مورد بحث قرار گرفته و در ادامه بازتاب نظام اقتصاد جهانی در برنامه‌های صنعتی این دوره تشریح شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تغییرات هسته نظام اقتصاد جهانی به ویژه پس از بحران اقتصادی ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش در جهت‌دهی برنامه‌های صنعتی ایران همانند سایر کشورهای پیرامونی نظام جهانی تأثیر داشت. به همین دلیل، اصطلاح «صنعتی سازی جایگزین واردات»، به منظور نشان دادن واکنش آگاهانه دولت برای مقابله با چالش‌های نظام جهانی به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد جهانی، صنعتی سازی، بحران اقتصاد جهانی، رضا شاه.

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مقاله: shahramgholami1975@gmail.com

مقدمه

اولویت توسعه کشاورزی یا صنعت، اغلب به عنوان دو هدف متضاد در مباحث اقتصادی مطرح شده و بازتاب این نظریات باعث جهت‌گیری‌های متفاوتی در ارزیابی تحولات اقتصادی ایران دوره پهلوی و عملکرد برنامه‌ریزی‌های اقتصادی این دوره گردیده است. بنابراین، عده‌ایی با عقیده اولویت صنعت بر کشاورزی، برنامه‌های صنعتی شدن ایران را در این دوره با دید مثبت ارزیابی کرده و از لزوم صنعتی شدن ایران دفاع کرده یا می‌کنند. در مقابل عده‌ایی دیگر که بر توانمندی توسعه کشاورزی در برابر صنعتی شدن عقیده دارند، صنعتی شدن ایران را در این دوره به زیان بخش کشاورزی توصیف کرده‌اند. در میان گروه اول افرادی مانند چارلز عیسوی، ویلیام فلور، علی زاهدی، ناصر معتمدی، جمالزاده، غلامعلی وحید مازندرانی و دیگران^(۱) را می‌توان نام برد که هر کدام بر اساس برداشت خاصی از لزوم صنعتی شدن ایران دفاع نموده یا آن را مثبت ارزیابی کرده‌اند. در گروه دوم افرادی مانند نیکی کدی، جان فوران و همایون کاتوزیان، صنعتی شدن دوره رضاشاه را عاملی زیانبار برای کشاورزی دانسته‌اند^(۲). عده دیگری وجود دارند که به طور غیرعلمی و با بیانی ایدئولوژیک، برنامه صنعتی شدن ایران در این دوره را یک برنامه استعماری و آگاهانه برای جلوگیری از رشد بورژوازی ملی و نابودی کشاورزی عنوان کرده‌اند. از این گروه می‌توان به افراد وابسته به جریان چپ مانند شاپور رواسانی و فریبرز رئیس دانا نام برد^(۳).

چارلز عیسوی این سوءظن درباره صنعتی شدن را ناشی از بی‌خردی اقتصادی این افراد می‌داند که در نتیجه‌القاء بعضی از خارجی‌ها به وجود آمده بود. چرا که افراد به ظاهر خیرخواه خارجی در گوش اهالی خاورمیانه چنین می‌خواندند که این منطقه برای کشاورزی مناسب است و بس. از دیدگاه عیسوی این نوع سوءظن‌ها و درک نادرست از وضعیت اقتصادی بود که مانع توسعه اقتصادی و صنعتی کشورهای خاورمیانه می‌شد. زیرا این احساس در محافل حکومتی و همچنین در میان اتباع حکومت‌ها وجود داشت که توسعه صنعتی بیشتر به دست خارجی‌ها و در جهت منافع آنان یا اقلیت‌ها خواهد بود. بنابراین، افرادی چون جمالزاده در ایران و طلعت حرب در مصر که از صنعتی شدن کشور حمایت می‌کردند، انگشت‌شمار بودند (عیسوی، صص ۱۹۴-۱۹۳).

یکی از انتقاداتی که از برنامه‌های صنعتی شدن این دوره می‌شود این است که چرا به جای سرمایه‌گذاری در صنایع مصرفی، مانند قند و نساجی، این سرمایه‌های اندک

برای پروژه‌های آبیاری و توسعه ماشین‌آلات کشاورزی به کار گرفته نشد؟ هرچند در این گفتار برای پرداختن به این موضوع مجال نیست، باید در نظر داشت که بدون توسعه صنعتی، امکان توسعه کشاورزی و کاربرد وسیع ماشین‌آلات در بخش کشاورزی نیز وجود ندارد، چرا که کاربرد ماشین خودبه‌خود باعث گسترش بیکاری میان کشاورزان می‌شود و چون زمینه‌کاریابی در بخش صنعت برای کارگران بیکار شده بخش کشاورزی وجود ندارد، در اقتصاد کشور پیامدهای ناگواری خواهد داشت. همچنین، این که گفته می‌شود اگر صنعت توسعه داده شود توسعه کشاورزی متوقف می‌گردد، حقیقت ندارد چرا که کشاورزی نمی‌تواند به یک سطح زندگی معقول دست یابد مگر اینکه مشاغل جدیدی در خارج از مزارع ایجاد شود. اگر قرار است کشاورزی سطح بالاتری از زندگی را نتیجه دهد، باید تقاضا برای مصنوعات فراهم شود، بنابراین کشاورزی و صنعت یکدیگر را تقویت می‌کنند (مییر، ج ۲، ص ۷۵۸). به این ترتیب، اولین ارتباط بین کشاورزی و صنعت با اشتغال یک نیروی کار غیرماهر کشاورزی در بخش صنعتی و فعالیت‌های خدماتی جانبی حاصل می‌شود. در مراحل آغازین توسعه اقتصادی، صنعت فعالیت‌های که از نیروی کار استفاده می‌کند و می‌تواند آنها را آزادانه از منبع نیروی کار مازاد کشاورزی تأمین کند (همان، ص ۷۴۹).

الگوی توسعه صنعتی کشورهای پیشرفته در دو قرن اخیر نشان می‌دهد که در مراحل اولیه توسعه صنعتی در اکثر این کشورها، تولید کالاهای مصرفی مانند منسوجات برای بازارهای داخلی و خارجی، جنبه مسلط داشته و فقط در مرحله اخیر است که تولید کالاهای سرمایه‌ای نسبت به کالاهای مصرفی پیشی می‌گیرد. مثلاً نسبت تولید کالاهای مصرفی نسبت به کالاهای سرمایه‌ای در بریتانیا، بلژیک و فرانسه، در اواسط قرن نوزدهم بین ۴ تا ۵ برابر بوده است، در حالی که صنایع ژاپن نسبتی مشابه با این را در اوایل قرن بیستم نشان می‌دهد (داب، ص ۱۲۵). در کشورهای توسعه نیافته مانند ایران نیز الزاماً توسعه صنعتی می‌بایستی از طریق ایجاد صنایع مصرفی و غذایی شروع می‌شد.

گذشته از این، افرادی که صنعتی شدن را به زیان بخش کشاورزی می‌دانند چنین تصور می‌کند که صرف به‌کارانداختن سرمایه‌های بیشتر در بخش کشاورزی لزوماً باعث افزایش تولید و بهره‌وری می‌شود. در حالی که تئوری‌های اقتصادی عکس این مورد را نشان می‌دهند؛ از نظر آلفرد مارشال، به کار گرفتن سرمایه و کارگر بیشتر در بخش

کشاورزی نمی‌تواند موجب افزایش تولید شود مگر آنکه همزمان با این سرمایه و تلاش بیشتر، دانش کشاورزی بیشتری فراهم گردد (Marshal, p.127). تئودور شولتز نیز با بررسی نمونه‌هایی از جوامع فقیر سنتی گواتمالا و هند نتیجه می‌گیرد که چون در کشاورزی سنتی قیمت منابع و جریان‌های درآمد حاصل از تولید کشاورزی نسبتاً بالاست، هر نوع سرمایه‌گذاری اضافی در هر یک از عوامل سنتی تولید، از بازدهی پایینی برخوردار است. بنابراین، حتی سرمایه‌گذاری خارجی در عوامل تولید سنتی کشاورزی، پایین بوده و نمی‌تواند به این نوع سرمایه‌گذاری جلب شود. علاوه بر این، چون افزایش موجودی عوامل تولید تجدیدپذیر کشاورزی در جوامع فقیر اندک بوده و به کندی صورت می‌گیرد، انگیزه پس‌انداز در این زمینه بسیار ضعیف است و در نتیجه بازدهی سرمایه‌گذاری دولتی در عوامل تولید سنتی کشاورزی نیز بسیار ضعیف خواهد بود. به هر حال در یک کشاورزی سنتی، عوامل تولیدی که جامعه به آنها متکی است، برای رسیدن به رشد اقتصادی، منابعی پرهزینه هستند (شولتز، ص ۹۶-۸۳). به طور کلی آهنگ توسعه کشاورزی با توسعه صنعت متفاوت است. به خاطر زنده بودن بخش کشاورزی و تعدد ساختی آن، برنامه‌های توسعه کشاورزی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. توسعه کشاورزی بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر است و در کوتاه‌مدت نمی‌توان انتظار سریع بازگشت سرمایه را داشت. مخصوصاً در کشورهای عقب‌مانده که هیچ‌گونه زیرساخت شبکه حمل‌ونقل و نظام حقوقی مالکیت ارضی وجود ندارد و در عین حال با موانع فرهنگی و رشد سریع جمعیت مواجه است، نباید انتظار داشت که در کوتاه‌مدت بتواند در بخش کشاورزی توسعه یابد.

به هر حال، امروزه در میان اقتصاددانان کمتر کسی پیدا می‌شود که مباحث بیهوده اولویت‌بندی توسعه یکی از بخش‌های صنعت یا کشاورزی را جدی بگیرد یا تضادی میان این دو بخش تصور کند. به ویژه، زمانی که بحث فراوری مواد غذایی و مصرفی مطرح می‌شود، این محصولات چنان پیوندی میان دو بخش کشاورزی و صنعت به وجود می‌آورند که به هیچ‌وجه نمی‌توان دوگانگی میان این دو را تصور کرد. با این دیدگاه، برای روشن شدن موضوع، بایستی صنایع این دوره را مورد بررسی قرار داد تا مشخص شود که: ۱- حوزه فعالیت این صنایع در چه سطحی بود؟ ۲- چه ضرورت‌هایی در آن هنگام ایران را به سوی توسعه این صنایع سوق می‌داد و آیا واقعا توسعه این صنایع آن‌گونه که بعضی‌ها پنداشته‌اند، برای کشاورزی ایران زیانبار بود؟

در ادامه برای روشن شدن بحث ابتدا باید ضرورت‌هایی را که موجب اتخاذ چنین سیاستی شد، بازبینی نمود و آنگاه با ارزیابی عملکرد صنایع ایجاد شده در این دوره، تأثیر آن بر اقتصاد کشاورزی ایران را مورد بررسی قرار داد.

اثرات نظام اقتصاد جهانی و شکل‌گیری صنعتی‌سازی جایگزین واردات

بعد از جنگ جهانی اول تغییرات گسترده‌ای در مسائل سیاسی و اقتصادی جهان به وجود آمد. در درجه اول، کشورهای تازه استقلال یافته بعد از جنگ، به دنبال راهی بودند تا با خوداتکایی و استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی تازه کسب‌شده‌شان را تحکیم بخشند. بسیاری از این کشورها انگیزه خوداتکایی اقتصادی را با کاهش واردات، ایجاد تعرفه‌های گمرکی سخت‌گیرانه، حذف تجارت آزاد و ساخت صنایع مصرفی و غذایی برای کاهش وابستگی شروع کردند. در طرف مقابل کشورهای صنعتی مصرف‌کننده مواد غذایی و مواد خام کشاورزی، در نتیجه جنگ به اهمیت امنیت غذایی و ضرورت خودکفایی برای تولید این نوع از محصولات برای موقع ضروری پی بردند. در نتیجه این دسته از کشورها نیز متقابلاً از یک طرف تولید محصولات کشاورزی را در داخل گسترش دادند و از طرف دیگر، برای محصولات خارجی محدودیت‌های گمرکی به وجود آوردند.

بعد از جنگ جهانی اول، اکثر کشورهای صنعتی واردکننده مواد خام تلاش می‌کردند تا بیشتر نیازمندی‌های غذایی و کشاورزی‌شان را در داخل کشور خود تولید نمایند. ناسیونالیسم اقتصادی برآمده از ناسیونالیسم سیاسی، این باور را سرخ را به وجود آورده بود که در صورت جنگ، حداکثر بایستی هر کشوری نسبت به واردات نیازهای ضروری، از سایر کشورها استقلال داشته باشد. حتی انگلستان با پرداخت هزینه سوبسید بالا، کشت چغندر قند در داخل کشور را توسعه داد. برای پیشبرد تجارت بین‌المللی و به ویژه افزایش صادرات، تا آنجایی که ممکن بود تقریباً تمامی کشورها وارد معاهدات دو جانبه شدند و از واردات کالاهایی که در داخل می‌توانستند تولید کنند تا حد زیادی جلوگیری نمودند. به سبب توجه بسیاری از کشورها به خودکفایی محصولات کشاورزی تغییرات کمتری در میزان تجارت جهانی محصولات غذایی به وجود آمد (Minderhoud, pp.256-258).

در طرف مقابل گرایش‌های ناسیونالیستی کشورهای جهان سوم برای خودکفایی و بی‌نیازی از واردات، آنها را به سوی صنعتی‌سازی جایگزین واردات سوق داد. مثلاً جنبش ناسیونالیستی هند در دهه ۱۹۳۰ با پشتیبانی هواداران صنعت، به طور فزاینده‌ای خواهان سیاست مداخله‌گرایانه دولت برای توسعه صنعتی بود (کمپ، ص ۱۹۵). در سایر کشورها مانند ترکیه، چین، ایران، مصر و جاهای دیگر نیز گرایش صنعتی‌شدن با دخالت دولت وجود داشت. علاوه بر این، در سال‌های اول پس از جنگ به سبب کاهش سرمایه، نیروی انسانی و نابودی صنایع کشورهای صنعتی، تقاضا برای مصرف مواد خام کشورهای تولیدکننده، به شدت پایین آمد.

به این ترتیب، با رقابت‌های سخت کشورهای مختلف و تعرفه‌های گمرکی سنگین بعد از جنگ، ضرورت ایجاد صنایع مصرفی برای رفع نیازهای داخلی اهمیت بیشتری پیدا کرد. در نتیجه، صنعتی‌سازی جایگزین واردات به عنوان راه حلی معقول برای پاسخ به این مسئله در سطح جهانی مطرح شد و تمام کشورهای واردکننده کالاهای مصرفی فرآوری شده از محصولات کشاورزی، به فکر تأسیس صنایع مصرفی در داخل کشور خود افتادند. از این لحاظ تمام کشورهای جهان سوم پس از جنگ اول و دوم جهانی روند یکسانی در جهت توسعه صنعتی و مالکیت دولتی داشته‌اند. این فرایند از طریق کنترل کشاورزی و صنعت و همچنین دخالت مستقیم دولت در سرمایه‌گذاری صنایع مصرفی دنبال شد. در نتیجه، توسعه محصولات کشاورزی در درجه اول به منظور تقویت صنایع مصرفی در داخل بود که حتی گاهی به صورت دستوری مورد توجه قرار گرفت. پس از بازسازی صنایع کشورهای هسته نظام سرمایه‌داری و افزایش تدریجی تقاضا برای خرید محصولات کشاورزی، مشکلات جدیدی به وجود آمد. بنابراین، پیش از آن که تقاضا برای مصرف و رشد صادرات کشاورزی کشورهای تولیدکننده به شرایط قبل از جنگ برسد، بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ فرا رسید و بار دیگر تقاضا برای خرید محصولات کشاورزی به شدت محدود شد.

گذشته از این هرچند که شش سال بعد از جنگ جهانی اول تقاضا برای مصرف مواد خام کشاورزی به تدریج رشد یافت و قیمت‌ها تا حدی ترقی کرد، با این وجود قیمت فرآورده‌های کشاورزی نسبت به قیمت کالاهای ساخته شده صنعتی روز به روز در حال کاهش بود و در عوض قیمت محصولات صنعتی پیوسته افزایش می‌یافت. بنابراین، کشورهای متکی بر اقتصاد کشاورزی که برای بازسازی حیات اقتصادی خود

تلاش می کردند، مجبور بودند تا مقدار بیشتری مواد خام تولید و صادر کنند تا این شکاف قیمت‌ها را پر کرده و در عوض نیاز روزافزون به کالاهای ساخته شده را جبران کنند. به طور مثال، قیمت یک خروار پنبه صادراتی ایران پیش از جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۱ به طور متوسط ۹۴۰ قران بود؛ در حالی که به رغم بازسازی و توسعه صنایع بعد از جنگ این میزان در سال ۱۳۰۸ به ۷۹۵ قران رسید که در نتیجه آن ارزش صادرات پنبه ایران نسبت به سال ۱۲۹۱ نصف شد. در مقابل، قیمت اجناسی که وارد ایران می شد نسبت به قبل دو یا سه برابر افزایش یافته بود (مجله مدرسه عالی فلاحت کرج، سال اول، شماره اول، ۱۳۰۹، ص ۲).

به طور کلی، ارزش محصولات کشاورزی در برابر محصولات صنعتی از سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۸ تا یک سوم کاهش یافت. اما کاهش ارزش آن در سال‌های بحران از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ به ۶۰ درصد رسید. در نتیجه، درآمد کشورهای صادرکننده مواد کشاورزی به شدت کاهش یافت. مثلاً درآمد کوبا از صادرات شکر تا ۹۰ درصد و درآمد کشورهای چین، آرژانتین و استرالیا از فرآورده‌های دامی به ترتیب ۸۰ درصد، ۴۰ درصد و ۵۰ درصد کاهش یافت (تایپتون و رابرت آلد ریچ، صص ۲۹۷ و ۳۰۰). در نتیجه، کشورهای صادرکننده محصولات کشاورزی مجبور بودند که صادرات خود را چند برابر افزایش دهند تا کسری ناشی از کاهش قیمت‌ها را جبران کنند. به عنوان مثال صادرات گندم شوروی از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ حدود ۲۳ برابر افزایش یافت، اما سود حاصل از این افزایش در سال ۱۳۱۰ در مقایسه با سال ۱۳۰۷ تنها ۱۰ برابر بود (تایپتون و رابرت آلد ریچ، صص ۲۹۸). بنابراین هرچه قیمت‌ها پایین می آمد نیاز این کشورها به تولید و فروش محصولات کشاورزی بیشتر می شد و به همان میزان که بیشتر می فروختند، قیمت‌ها بیشتر و بیشتر پایین می آمد. برای مثال، صادرات گندم کشور مجارستان بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲/م ۱۳۰۸-۱۳۰۸ش دو برابر شد اما درآمد حاصل از صادرات به دلیل کاهش قیمت‌ها پایین آمد (James, pp.190-191).

تولید اضافی مواد غذایی در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رو، به ویژه در هنگام بحران اقتصادی ۳۳-۱۹۲۹/م ۱۲-۱۳۰۸ش احساس شد. در آمریکا دولت برای جبران خسارت به مالکانی که اراضی گندم زار را محدود می ساختند، پول‌هایی پرداخت می کرد. کشورهای بلژیک، هلند و دانمارک که با تولید اضافی فرآورده‌های دامی مواجه شده بودند، تولید این محصولات را محدود ساختند. فرانسه تولید گندم را محدود کرد. ژاپن

تولید برنج و برزیل تولید قهوه را محدود کردند. به طور کلی، مواد غذایی به وفور و به عمد از بین رفت (وارگا، ص ۳۸). شاخص میانگین قیمت نسبت به هزینه محصولات کشاورزی در آمریکا به فاصله سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ که معادل ۱۰۰ در نظر گرفته شده است، در سال ۱۹۱۸ به ۲۰۰ رسید، یعنی قیمت محصول دو برابر هزینه آن شد. اما در سال ۱۹۲۹ این شاخص به ۱۳۸ سقوط کرد و سرانجام در سال ۱۹۳۲ به مرز بسیار بحرانی ۵۷ رسید. در نتیجه این بحران، در تمام کشورهایی که کشاورزی بخش مهم اقتصاد آنها را تشکیل می‌داد، بدون استثناء نوعی مکانیسم حمایت دولتی برای کنترل قیمت‌ها ایجاد شد. آمریکا، مشابه دیگر کشورهای صنعتی، در سال‌های اولیه بحران، روش حمایت و کنترل دولتی بر روی بخش کشاورزی را به صورت تدریجی در پیش گرفت. با شروع بحران، درآمد کشاورزان آمریکایی از ۹/۷۶ میلیارد دلار به ۴/۶۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۳۳ پایین آمد. به همین نسبت درآمد صنایعی که وابسته به کشاورزی بودند، و همه کسانی که نیازهای کشاورزان را تأمین می‌کردند، کاهش یافت (گالبرایت، صص ۱۰۰-۹۹).

درست همانند سایر کشورهای پیرامونی نظام جهانی، بحران اقتصادی دهه ۱۳۱۰ کاملاً به زیان ایران تمام شد، زیرا ارزش ریالی مواد صادراتی ایران به میزان ۲ تا ۳ برابر کاهش یافت در حالی که ارزش کالاهای وارداتی کشور که به پول کشورهای هسته مرکزی نظام جهانی بود، افزایش پیدا کرد. صادرات برنج که صدرصد وابسته به روسیه بود، به شدت سقوط کرد به گونه‌ایی که ارزش آن در کل صادرات ایران از ۱۰/۴ درصد، در سال ۱۳۱۰ به ۴/۷۵، و در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ به ترتیب به ۳/۱۵ و ۲/۹۶ درصد کاهش یافت. به این ترتیب، در دهه ۱۳۱۰، جایگاه ایران به عنوان کشور حاشیه‌ایی در نظام اقتصاد جهانی تثبیت شد و وابستگی اقتصادی و بازرگانی به آلمان و شوروی به همان شدت عصر قاجار باقی ماند (فوران، ص ۲۷۲؛ کیهان، ج ۳، صص ۹۸-۹۵؛ اداره کل گمرک، ۱۳۱۳: ص ۳۲). در نتیجه، ایران برای حل این مشکلات از یک‌طرف سیاست صنعتی‌سازی جایگزین واردات را در پیش گرفت و از سوی دیگر، برای کاهش فشارهای بازرگانی روسیه به معاملات پایاپای برای بازاریابی محصولات کشاورزی روی آورد. بنابراین نیاز به بالا بردن خودکفایی با رشد ناسیونالیسم و میل به کاهش وابستگی به کالاهای ساخت شوروی، که بیشتر شامل منسوجات و شکر بود، تقویت شد (Burrell, 1997: vol.9, p. 521).

گذشته از این، موانع متعدد تجاری و گمرکی و مشکلات نظام حمل و نقل داخلی باعث می‌شد تا ایران هم از لحاظ صادرات مواد خام کشاورزی و هم از لحاظ واردات

کالاهای مصرفی هزینه‌های بیشتری نسبت به سایر کشورهای حاشیه نظام سرمایه‌داری بپردازد. هزینه واردات کالاهای مصرفی مانند قند، شکر و منسوجات به ایران، بسیار بیشتر از کشورهای اروپای شرقی و خاورمیانه بود. به طور مثال، ایران مجبور بود برای واردات قند در سال ۱۳۱۴، در حجمی کمتر از واردات قند یونان، ۱۵ برابر، و نسبت به مصر، ۳ برابر بیشتر پول پرداخت کند (مجله بانک ملی ایران، شماره ۲۸، مهر ۱۳۱۷، صص ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۷۳ و ۴۸۳). علاوه بر این، انحصار تجارت خارجی روسیه و اعمال محدودیت‌های بازرگانی برای واردکنندگان ایرانی و اروپایی از طریق این کشور، بر قیمت کالاهای وارداتی در ایران می‌افزود. در عوض هزینه ارسال کالاهای خام به کشورهای صنعتی نسبت به موارد مشابه کشورهای خاورمیانه مانند مصر و ترکیه بسیار بیشتر بود و باعث ناتوانی رقابت کالاهای ایرانی در بازارهای خارجی می‌شد. بنابراین، ایران می‌بایستی در شرایط برابر، حجم بیشتری از یک کالای معین را صادر می‌کرد تا به اندازه کشورهای ترکیه و مصر، ارز به دست آورد.

بنابراین، برخلاف نظر امین بنانی و همایون کاتوزیان که پنداشته‌اند، روی آوردن به صنعتی‌سازی جایگزین واردات، یک برنامه شبه‌مدرنیستی اعتبارساز برای ظاهرپوشانی عقب‌ماندگی‌های اجتماعی (Banani, p.120؛ کاتوزیان، صص ۸۰-۱۷۹) نبود، بلکه ضرورتی اقتصادی به خاطر نیازمندی‌های ناشی از دگرگونی وضعیت جهانی بعد از جنگ اول جهانی و رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۳۰ بود. هدف اولیه ایجاد صنایع مصرفی مانند قند، شکر و پارچه و ...، نیاز شدید دولت به پول و جلوگیری از خروج مقدار زیادی ارز بود که برای خرید این کالاها از کشور خارج می‌شد. به این ترتیب، دولت برای بازسازی ارتش و دولت به مقدار زیادی ارز خارجی نیاز داشت و چون هر ساله مقدار زیادی ارز برای خرید کالاهای مصرفی از کشور خارج می‌شد، برای جلوگیری از آن به ایجاد صنایع کشاورزی روی آورد. اما چون خرید ماشین‌آلات اولیه برای احداث این کارخانه‌ها نیز خود به مقدار زیادی ارز نیاز داشت، لذا به فکر تأمین آن از راه منابع کشاورزی افتادند (آپتون، ص ۸۹). بنابراین، برای اجرای این طرح یک قرارداد پایاپای بین ایران و شرکت آلمانی فروشتال بسته شد که دولت اولاً صنایع و لوازم خود را یکباره تهیه کند و نقشه اقتصادی خود را بتواند یکجا اجرا کند و ثانیاً در ظرف ۸ سال بهای آن را بپردازد و به این وسیله تا ۸ سال برای کالاهای ایران در آلمان بازار تأمین نماید (متین دفتری، ص ۱۰).

با توجه به سیاست صنعتی‌سازی جایگزین واردات و خودکفایی کشور از واردات کالاهای مصرفی، لازم بود تا دولت فعالانه در امور اقتصادی دخالت نموده و هماهنگی‌های لازم را برای بازاریابی محصولات کشاورزی در خارج و خرید کالاهای سرمایه‌ای برای توسعه صنعتی کشور انجام دهد. بنابراین، دولت ایران از دهه ۱۳۱۰ صنعتی‌شدن را به‌طور جدی در پیش گرفت. زیرا به سبب فقدان مدیریت سرمایه‌داران ایرانی در زمینه صنایع جدید، معافیت‌های مالیاتی و کمک‌های دولتی که برای سرمایه‌گذاران در نظر گرفته می‌شد، نتیجه‌ایی به بار نیاورد. در نتیجه حکومت بر آن شد که در صورت امکان با همکاری سرمایه‌گذاران خارجی، خود زمام امور را به دست بگیرد (فلور، ص ۳۳). دست‌کم دولت آموخت که با تندی و بی‌ملاحظه‌گی، به هر قیمتی از نقشه‌های خود در صنعتی کردن [کشور] قدردانی کند. همچنین دولت دریافت که کمک‌هایش به کارخانه پارچه‌بافی اصفهان و کارخانه کبریت‌سازی تبریز بیهوده است و دریافت که سخت به مصلحت است که نفوذ و منابع خود را در گسترش طرح‌هایی که به موفقیت می‌رسند، مصروف دارد (فلور، ص ۵۵).

به طور کلی، انگیزه صنعتی‌سازی در ایران و سایر کشورهای حاشیه‌ای جهان سوم نه به منظور صادرات و کسب درآمد، بلکه تنها به هدف جلوگیری از واردات و ایجاد بازار مصرف در داخل بود. زیرا این کشورها به خوبی دریافته بودند که قطعاً توان رقابت با محصولات مرغوب‌تر و نسبتاً ارزان کشورهای صنعتی در بازارهای خارجی را نخواهند داشت. در این خصوص میلسپو (Millsbaugh)، مستشار آمریکایی و رئیس کل مالیة ایران بر این باور بود که ایران باید صنعت را ترقی دهد نه به این منظور که در وهله اول برای صادرات تدارک نماید بلکه به این مقصود که بازاری برای محصولات زراعی خود داشته باشد و عوض مال‌التجاره‌ایی که اکنون وارد می‌کند، کالاهای خود را در داخل تهیه نماید. وی معتقد بود که ایران بایستی این صنایع و ابزار تولید را از طریق افزایش صادرات به‌دست آورد و تا مدتی، نباید انتظار داشت که ایران یک کشور صنعتی مهم شده و بتواند کالاهای صنعتی را از کشور صادر نموده و در خارج بفروشد (میلسپو، ص ۱۴). از جهتی دیگر، اکثر فعالان امور اقتصادی ایران در آن زمان به لزوم برنامه صنعتی‌سازی جایگزین واردات در برابر اثرات بحران اقتصاد جهانی پی برده و توسعه صنعتی را صرفاً به منظور تأمین مصرف داخل، نه برای صادرات، پیشنهاد می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان به مصطفی فاتح، غلامعلی وحید مازندرانی، علی‌اکبر داور و علی زاهدی اشاره

کرد [به نوشته‌های این افراد در قسمت توضیحات رجوع شود]. اگرچه بعضی از این افراد دانش نظری گسترده‌ایی در مسائل اقتصادی نداشتند اما با درک عینی توانمندی‌های اقتصادی ایران در آن زمان و مشاهده وضعیت بازرگانی کشور، به این نتیجه رسیده بودند که ایجاد صنایع مصرفی کشاورزی راه حلی معقول و آسان برای رفع مشکلات اقتصادی ایران خواهد بود. از جمله مصطفی فاتح نیز همانند میلسپو بر این باور بود که ایران به خاطر داشتن منابع طبیعی گسترده و میدان‌های وسیع برای تولید مواد خام و مواد معدنی فروان مانند ذغال سنگ، آهن، مس و نفت، می‌تواند در آینده به یک کشور صنعتی تبدیل شود. بنابراین، وی توصیه می‌کرد که ایران و کشورهای مشابه، باید تا جایی که موقعیت اقتصادی اجازه می‌دهد، صنایع ماشینی را شروع کنند (Fateh, p.51). وی معتقد بود که ایران برخلاف کشورهای دیگر که به دلیل کمبود منابع طبیعی تلاش‌های خود را به طور کلی بر کشاورزی متمرکز کرده‌اند، باید تلاش خود را همزمان به کشاورزی و صنعت متمرکز نموده و صنایع کوچک و ضروری مانند قند و صنعت پنبه را که خود می‌تواند کشاورزی را مورد تشویق قرار دهد، و کاملاً منطبق با نیازهای کشور است، توسعه دهد (Fateh, p.95).

علی‌اکبر داور نیز بر لزوم توسعه صنعتی کشور برای افزایش بهره‌وری تأکید می‌کرد (روزنامه مرد آزاد، سال اول شماره ۱۷ و ۱۰۶). از نظر او با توسعه صنعتی دنیای غرب، صنایع دستی و کشاورزی سنتی کشور محکوم به فناست و تنها با کار بیشتر نباید توقع رشد و توسعه اقتصادی داشت و محال است که کشته و بافته ملاک، تاجر و کارگر ایرانی، آنها را به نوایی برساند (روزنامه مرد آزاد، سال اول، ش. ۲، ص ۱). این فکر به خصوص پس از بحران اقتصادی ۱۹۳۰ و همزمان با تغییر سیاست بازرگانی خارجی ایران شتاب بیشتری گرفت. به گونه‌ایی که علی زاهدی کتابی با عنوان لزوم پروگرام صنعتی‌شدن ایران در سال ۱۳۱۰ نوشت و به تشریح اهمیت این موضوع پرداخت (زاهدی، صص ۳۲، ۲۰، ۱۹، ۱۵، ۶۹، ۷۱، ۷۲).

ضرورت صنعتی‌شدن آمرانه و اقتصاد دستوری را از روی برنامه‌های حزب تجدد، حزب اصلاح طلب و نشریات معروفی مانند روزنامه مرد آزاد، مجله آینده، ایرانشهر، تجارت و... می‌توان به آسانی درک کرد (روزنامه مرد آزاد، سال اول ۱۳۰۲، شماره ۸۰، ۸۸، ۹۲، ۹۹ و ۱۱۹، ۱۴۳؛ فلور، ص ۳۰). برای نمونه، لزوم ایجاد صنایع نساجی به عنوان پیشتاز صنایع این دوره را می‌توان از مقالات مجله تجارت فهمید. در این مجله، مقالاتی با این عنوان

که «بزرگ‌ترین اساس ثروت دوک است»، به تشریح اهمیت صنایع نساجی در استقلال سیاسی و اقتصادی کشورها می‌پردازند و می‌نویسند: قدرت اقتصادی آمریکا و انگلستان به خاطر گسترش این صنعت است و ژاپن نیز توسعه اقتصادی خود را با این صنعت آغاز کرده است. در این مقاله با اشاره به صادرات ارزان محصولات کشاورزی و واردات روزافزون محصولات نساجی آمده است: کارگران قالی ما با سل، و برنج‌کاران ما با مالاریا، در برابر دریافت پنج‌شاهی مزد، می‌میرند، آنگاه با این همه رسوایی‌ها که برای فروش تک‌تک محصولات خود متحمل می‌شویم، مجبوریم سالانه شصت کرور تومان برای واردات محصولات نساجی خارجی بپردازیم (مجله تجارت، سال ۱۳۱۲، شماره ۳۳، صص ۱۶ و ۱۷) و در نهایت به تجار توصیه می‌کند که پایه‌های عظمت و سیادت مملکت را با میلیون‌ها دوک بنا نموده و بدانند که صلاح دنیا و صواب آخرت در بنا نمودن ابنیه‌ایی است که در هریک، هزارها دوک مشغول گردد. این وظیفه تجار است که ملت را از فقر نجات داده و با کارخانجات نساجی، سالیانه هشتاد کرور تومان در جیب خود و ملت خودشان داخل نمایند (مجله تجارت، سال ۱۳۱۲، شماره ۳۴، صص ۲-۳). در شماره دیگری از این نشریه نوشته شده: «ثواب ساخت یک کارخانه بیش از ساخت هزار مسجد و مدرسه است» (مجله تجارت، شماره ۳۲، سال ۱۳۱۱، ص ۲۰). اظهار این نوع مطالب در یک کشور به شدت مذهبی گویای توجه جدید به مسئله صنعتی‌شدن و اهمیت آن در نظر مردم بوده است.

گذشته از این، با وجود مواد خام اولیه در ایران، حتی بعضی از صنایع سنتی دستی مانند فرش که ظاهراً سهم قابل توجهی از صادرات کشور را نیز تشکیل می‌داد، از لحاظ مواد اولیه نخ به کشورهای خارجی وابسته بود و علاوه بر این، بسیاری از صنایع قالیبافی کشور در اراک، آذربایجان، همدان و کرمان در دست شرکت‌های خارجی بود. بنا بر گزارشی از کرمان در سال ۱۳۱۰، به نظر می‌رسد که نخ قالیبافی تماماً از خارج وارد می‌شد و صنایع قالیبافی آنجا در دست شرکت‌های خارجی بود، به گونه‌ایی که به‌جز پشم و مزد ناقابلی که به عمله می‌دادند چیزی برای ایران عایدی نداشت؛ در حالی که در فهرست گمرکات به اسم صادرات ایران منظور می‌شد. همچنین تمام نخ موردنیاز صنایع ریسندهی یزد و کرمان از خارج وارد می‌شد؛ در حالی که در منطقه به اندازه‌ای پنبه وجود داشت که تمام نیازمندی‌های صنعت فرش و پارچه‌بافی یزد و کرمان را تأمین کند. بنابراین، از نظر مقامات محلی تأسیس یک کارخانه نخ‌ریسی مقدم بر همه

نیازمندی‌های منطقه بود و ایشان معتقد بودند در صورت تأسیس کارخانه نخ‌ریسی، زودتر از هر اقدام دیگر می‌توان نتیجه گرفت (مرکز اسناد ریاست جمهوری، صص ۱۲۷-۱۲۵). به این ترتیب، در نتیجه آثار منفی نظام اقتصاد جهانی بر کاهش صادرات مواد خام کشاورزی ایران، و افزایش تقاضای داخلی برای واردات کالاهای مصرفی، ضرورت صنعتی‌سازی جایگزین واردات تقویت می‌شد.

اهداف صنعتی‌کردن ایران

هدف اولیه سیاست صنعتی کردن کشور، تولید محصولات بود که مصرف داخلی فراوانی داشت و سالانه برای واردات این محصولات مقدار زیادی ارز از کشور خارج می‌شد. به این جهت، صنایع کشور در درجه اول، صنایع سبک، مواد غذایی و مصرفی، محصولات کشاورزی مانند نساجی، قند، چرم‌سازی و مانند اینها بود. زیرا از یک طرف مواد خام مورد نیاز این صنایع در داخل ایران زیاد بوده و از طرف دیگر واردات این محصولات بسیار بیشتر از کالاهای دیگر بود، اما با این وجود دولت مجبور بود سالانه مقدار زیادی مواد خام صادر کند و در عوض فرآورده‌های ساخته شده از این محصولات را با قیمتی بالاتر وارد کند.

علاوه بر این، همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، اکثر محصولات خام کشاورزی ایران به علت کیفیت پایین آن نسبت به محصولات مشابه خارجی و نیز رعایت نکردن موازین تجاری و اصول بسته‌بندی، قابلیت عرضه چندانی در بازارهای خارجی نداشت. همچنین به دلیل دور بودن از بازارهای اصلی مصرف مواد خام و بالابودن هزینه‌های حمل‌ونقل، محصولات کشاورزی ایران قدرت رقابت با محصولات مشابه خارجی آن را نداشت به همین دلیل، بخشی از محصولات صادراتی ایران مانند پنبه وابسته به روسیه شده بود و در واقع، این کشور تنها خریدار اصلی این نوع از محصولات خام ایران بود. با این دلایل، دولت درصدد بود تا با راه‌اندازی صنایعی که بازار پرمصرفی در داخل داشتند، از این موقعیت به نفع خود استفاده کند و به جای آنکه مواد خام را به خارج بفرستد و به صورت کالاهای گوناگون دوباره به ایران وارد کند، تمام عملیات تولید و فرآوری را در ایران انجام بدهد. در این صورت، ضمن ایجاد اشتغال در داخل کشور، از خروج ارز زیاد از کشور جلوگیری می‌شد و در عوض دولت دیگر نگران بازاریابی

محصولات کشاورزی خود نبود و در ضمن از نوسان شدید قیمت محصولات کشاورزی در بازارهای جهانی جلوگیری به عمل می‌آمد.

بنابراین، دولت در این خصوص در آن واحد دو هدف را تعقیب می‌کرد؛ اول، کشور را از محصولات خارجی بی‌نیاز سازد و دیگر آنکه ایران را از نظر صنعتی به گونه‌ای غنی سازد که از مراکز صنایع خاور نزدیک بشود. در نتیجه، نه تنها صنایع موجود با حفظ رویه انحصاری و ازدیاد حقوق و عوارض گمرگی حمایت می‌شد، بلکه سیستم‌های جدید صنعتی که اغلب تحت نظر دولت اداره می‌شد، بیش‌ازپیش توسعه یافت (ساتن، ص ۳۳۸).

ساخت و راه‌اندازی صنایع جدید در درجه اول بر مبنای برطرف کردن نیازهای مصرفی اولیه کشور به ویژه صنایع غذایی و از سوی دیگر تأمین نیازهای ارتش از قبیل کنسرو، صابون، سرب و پارچه بود (فلور، صص ۲۳۵-۲۳۶). یکی دیگر از اهداف خودکفایی اقتصادی از نظر صنعتی‌شدن، رهایی از سلطه شوروی بر اقتصاد کشاورزی ایران به ویژه بازار پنبه بود. بنابراین، ایجاد صنایع قند و پارچه‌بافی در کل به منظور کاهش وابستگی ایران به شوروی انجام گرفت. برای این منظور و ایجاد صنعت پارچه‌بافی، آلمانی‌ها فعالانه با ایران همکاری داشتند. در سال ۱۳۰۴ مزارع پنبه جویبار به آلمانی‌ها اجاره داده شد و آنها بعداً کارخانجات تصفیه پنبه و پارچه‌بافی را در اصفهان و مازندران ایجاد کردند (رشیدی، صص ۱۳۴-۱۳۳).

طبق آمار و ارقامی که از صنایع این دوره ارائه شده، بیش از دو سوم مجموع نیروی اسب بخار و دو سوم کارکنان کارخانجات صنعتی کشور در رشته‌های مختلف مربوط به نساجی مشغول به کار بودند. تعداد کارخانه‌های نساجی پنبه که تا ۱۳۱۷ تأسیس شد ۲۳ کارخانه و سرمایه آنها بالغ بر ۱۴۰ میلیون ریال بود (ساتن، ص ۳۳۸).

پیامدهای تأسیس صنایع و کارخانه‌های جدید در کشاورزی

ایجاد صنایع غذایی به تدریج تولید بخشی از محصولات کشاورزی را تابع نیازمندی‌های صنعتی نمود و با تابع شدن کشت محصولات کشاورزی به نیازهای بازار، در ترکیب و مقدار محصولات، نحوه مالکیت، تخصصی‌شدن نواحی مختلف کشور در کشت محصولات معین و تقسیم کار زراعتی تغییرات بنیادی به وجود می‌آورد (سوداگر، ص ۱۳۳). برنامه جدید صنعتی‌سازی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر زیادی در پیشرفت کشاورزی داشت. زیرا مواد اولیه صنایع، از کشاورزی تأمین می‌شد و در نتیجه آن دسته از

محصولات کشاورزی که به خاطر رکود اقتصادی و کاهش تقاضا در بازارهای جهانی، خریدار نداشت، در خود کشور مصرف می‌شد و بازار مصرف دائمی پیدا می‌کرد. به طور مثال در اثر ساخت کارخانه گونی‌بافی رشت، قیمت این محصول تقریباً دو برابر شد. در حالی که پیش از آن کنف ایران با وجود مرغوبیت، بازار رقابتی خارجی نداشت و خریدار آن منحصر به روسیه بود. بنابراین با هر قیمت پیشنهادی زارع ایرانی مجبور بود محصول خود را بفروشد. علاوه بر این، ایران مجبور بود سالانه مقادیر زیادی نخ گونی و طناب از خارج وارد کند (مجله مدرسه عالی فلاحت کرج، سال اول شماره اول، اسفند ۱۳۰۹، صص ۸-۹).

ایجاد صنایع نساجی و گسترش شبکه راه آهن ایران به تدریج، زمینه را برای تخصصی شدن کشت بسیاری از محصولات کشاورزی صنعتی در ایران فراهم آورد. مثلاً توسعه صنعتی در مازندران یکی از عوامل تخصصی شدن کشت این محصول در منطقه شد به طوری که تا سال ۱۳۴۱ از ۳۴۰ هزار هکتار زمین‌های زیر کشت پنبه، ۲۰۰ هزار هکتار آن یعنی حدود ۵۸ درصد به گرگان و مازندران اختصاص داشت. در حالی که در سال‌های ۱۳۱۰، کشت این محصول در گرگان اهمیت نداشت و در سال ۱۳۱۳ به ۵۰۰۰ هکتار رسید و در سال‌های دهه ۱۳۳۰ سطح زیر کشت این محصول در گرگان به ۱۲۰۰۰۰ هکتار افزایش یافت. این امر توسعه زندگی روستایی و مکانیزه شدن هرچه بیشتر این مناطق را موجب گردید. پنبه‌کاری به علت وابستگی صنعتی، از نخستین رشته‌های کشاورزی بود که به سرعت خود را با شرایط مدرن کشت و تجارت منطبق ساخت و به راهی مؤثر برای نفوذ بخش روابط سرمایه‌داری در کشاورزی تبدیل شد. به ویژه چون پنبه‌کاری در مناطق تازه‌آباد مانند دشت بی‌صاحب گرگان که رابطهٔ ارباب-رعیتی در آن وجود نداشت، گسترش پیدا کرد، به آسانی می‌توانست سرمایه‌های بزرگی را که به بورژوازی، دیوان‌سالاری و شرکای آن تعلق داشت، به سوی خود جلب کند؛ به درستی می‌توان گفت که بورژوازی بزرگ اراضی ایران تجربهٔ وسیع تاریخی خود را از دشت گرگان شروع کرد (سوداگر، صص ۱۵۲-۱۴۸).

در نتیجه استقبال مردم از تهیه خشکبار و بهبودی که در این صنعت به وجود آمد، و نیز به دلیل افزایش صادرات، میزان تولید میوه ایران به مراتب بیشتر و بهتر از گذشته شد و به واسطه کارخانه‌های قندریزی متعدد، کشت چغندر که پیش از این در ایران معمول نبود، توسعه زیادی یافت (نفیسی، ص ۷۹). توسعه کشت چغندر و ایجاد

کارخانه‌های قندسازی به تدریج تأثیرات آرام اما مضمیری در وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستاها داشت. اولاً برای حمل چغندر به کارخانه با کمک مردم جاده‌های اطراف کارخانه‌ها ایجاد شد و اکثر این واحدها پس از تولید به قطبی تبدیل شد که در آن بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی متمرکز شد و در نتیجه شهرک‌هایی به وجود آمد. علاوه بر این، نصب کارخانه‌های قند به خصوص در مناطق عشایری، موجب اسکان عشایر و تأمین امنیت گردید. همچنین استفاده از تراکتور، کودهای شیمیایی، استفاده از تلمبه برای آبیاری، چاه‌های عمیق و فعالیت‌های مشابه آن، ابتدا برای چغندرکاری شکل گرفت و سپس به سایر زراعت‌ها تعمیم یافت. ایجاد صنایع کشاورزی موجب به‌کارگیری سرمایه و تکنولوژی بیشتر در بخش کشاورزی شد. البته این امر در سال‌های بعد از جنگ ملموس‌تر شد. به طور مثال، تعداد تراکتورهای به کار گرفته شده در مازندران ۱۸۵۸ دستگاه بود که از این لحاظ رتبه اول را داشت و بعد از آن کرمانشاه با ۷۶۸ دستگاه در ردیف دوم و سپس استان آذربایجان شرقی و غربی با ۷۴۵ دستگاه و استان مرکزی با ۷۲۰ دستگاه در ردیف‌های بعد قرار داشتند (سوداگر، ص ۱۳۹).

به احتمال بسیار، وجود صنایع قندسازی و پارچه‌بافی و سایر صنایع مرتبط با کشاورزی در به‌کارگیری سرمایه و تکنولوژی مدرن در کشاورزی تأثیر داشت؛ به عنوان مثال، استان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان که هیچیک از صنایع جدید در آنها وجود نداشت، در جذب سرمایه و به‌کارگیری تکنولوژی کشاورزی نیز در ردیف استان‌های آخر کشور بود و از لحاظ معیشتی نیز، وضعیت روستائیان این دو استان نسبت به سایر مناطق ایران، در پایین‌ترین حد قرار داشت.

ایجاد صنایع غذایی و مصرفی مرتبط با کشاورزی از یک طرف باعث ایجاد ارزش افزوده تولیدات کشاورزی می‌شد و از طرف دیگر ضمن جلوگیری از خروج ارز برای خرید کالاهای مصرفی، باعث ایجاد اشتغال در داخل کشور می‌شد. بنابر برخی از گزارش‌ها، در نتیجه تأسیس کارگاه‌های تنباکو در رشت و اصفهان، صنعت تنباکوی ایران، تا سال ۱۳۱۳ زمینه اشتغال ۱۵۰۰۰ نفر را فراهم کرده بود (Burrell, v.9, p. 521).

در مجموع، طرح کلی صنایع ایران بر مبنای درستی استوار شده بود و متخصصان خارجی و ایرانیانی که در خارج آموزش دیده بودند، آن را به اجرا درآوردند. این کارخانه‌ها در مناطق مناسبی که نزدیک خطوط آهن و منابع معدنی و محل‌هایی که برای تولید و رشد محصولات کشاورزی مناسب بود، ساخته شده بود. هشت کارخانه قند

در نواحی‌ای تأسیس شد که دارای قطعات وسیعی از زمین‌های مستعد برای کشت چغندر قند بود (Wilber, p.132).

بر طبق یک گزارش از وضعیت اقتصادی خاورمیانه در پایان جنگ دوم جهانی چنین آمده که توسعه ایران بسیار چشمگیر بوده و کارخانه‌ها و صنایع زیادی برای پرورش محصولات متنوع کشاورزی در یک سطح گسترده تأسیس شده و این صنایع بزرگ، مدرن و کارآمد بودند. طبق این گزارش هیچ‌کدام از کشورهای خاورمیانه در مقایسه با ایران دارای این میزان از صنایع مدرن برای فرآوری تولیدات کشاورزی و کارخانه‌های وابسته به کشاورزی نبوده است (Keen, p.16).

نتیجه

پس از جنگ جهانی اول به همان میزان که کشورهای صنعتی نزدیک به هسته نظام اقتصادی جهانی در نتیجه تجربه جنگ به امنیت غذایی و توسعه کشاورزی فکر می‌کردند، کشورهای پیرامونی به دلیل کاهش جهانی تقاضا برای مواد خام کشاورزی، به فکر توسعه صنایع مصرفی افتادند. بنابراین، پیش از آن که تئوری‌های «صنعتی‌سازی جایگزین واردات» در مباحث اقتصادی دهه ۱۹۵۰ به طور جدی طرح شود، این برنامه به طور عملی در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در بسیاری از کشورهای پیرامونی اتفاق افتاد و بحران اقتصاد جهانی ۱۹۳۰ به این مسئله شتاب بخشید. به این ترتیب، در تمام کشورهای اصلی حاشیه اقتصاد جهانی مانند هند، چین، ترکیه، مصر، یونان، برزیل و... برنامه صنعتی‌سازی جایگزین واردات، با شتاب و به طور عملی دنبال شد و ضمن پشتیبانی فعال طیف‌های ملی‌گرا و فعالان اقتصادی، مخالفت یا انتقاد جدی زیادی نسبت به آن شکل نگرفت.

در همین زمان، در ایران نیز به عنوان کشور پیرامونی نظام اقتصاد جهانی، علاوه بر تحمل اثرات منفی بحران اقتصاد جهانی، به دلیل موانع شدید گمرکی، وابستگی بازرگانی به روسیه و بالابودن هزینه واردات کالاهای صنعتی مصرفی نسبت به کشورهای مشابه در حاشیه اقتصاد جهانی، ضرورت صنعتی‌سازی جایگزین واردات نسبت به سایر کشورها دو چندان می‌شد.

بنابراین برخلاف آنچه که پنداشته می‌شود، صرف‌نظر از سود و زیان عملی این کار، روی آوردن به صنعتی‌سازی جایگزین واردات، نه یک برنامه شبه‌مدرنیستی اعتبارساز

برای ظاهرپوشانی عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، بلکه ضرورتی اقتصادی بود. برنامه‌های صنعتی ایران در درجه اول بر روی صنایع مصرفی مانند قند و شکر و پارچه‌بافی متمرکز شده بود که با وجود مواد خام کافی در داخل کشور، این کالاها با هزینه‌هایی بسیار بالاتر از سایر کشورهای وارد کننده، وارد می‌شد. بنابراین در اوج بحران اقتصاد جهانی و درست در زمانی که دولت برای تأمین هزینه‌های خود به منابع مالی نیاز داشت، صنعتی‌سازی جایگزین واردات، برای جلوگیری از خروج مقدار زیادی ارز از کشور و در عین حال کمک به توسعه کشاورزی، انتخابی عقلایی به نظر می‌رسید. در نتیجه گسترش صنایع جدید، تولید محصولات کشاورزی صنعتی مانند چغندر قند و پنبه گسترش یافت و زمینه برای گسترش نهاده‌های علمی و تحقیقاتی کشاورزی و استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی فراهم شد. علاوه بر این، زمینه اشتغال نیروی کار مازاد بخش کشاورزی و اسکان عشایر نیز به وجود آمد.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه ر.ک: محمدعلی جمال‌زاده. *گنج شایگان*، تهران. بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۷۶؛ رضا زاده شفق. *رساله اقتصاد*، به اهتمام محمد رضایی، تهران. مطبوعه برادران باقرزاده، ۱۳۴۰ هـ.ق؛ علی زاهدی. *نروم پروگرام صنعتی شدن ایران صنایع ایران بعد از جنگ*، تهران، ۱۳۱۰ و چاپ دوم ۱۳۴۲؛ علی زاهدی. *صنایع ایران بعد از جنگ*، تهران، ۱۳۴۲؛ مصطفی فاتح. *پول و بانکداری*، تهران. انتشارات روشنایی، ۱۳۱۳؛ ناصر معتمدی. *ضرورت صنعتی شدن ایران یا افزایش قدرت تولید ملی*، تهران، ۱۳۵۰؛ معتمدی ناصر. *ایران یک کشور کشاورزی نیست باید صنعتی شود*، تهران، ۱۳۴۴؛ غلامعلی وحید مازندرانی. *اقتصاد ملی و سیاست اقتصادی ایران*، تهران. تهران جعفری، ۱۳۱۶؛ احمد متین دفتری. *کلید استقلال اقتصادی ایران*، تهران. مجلس، ۱۳۰۴؛ علی‌اکبر داور. *روزنامه مرد آزاد*، سال دوم، شماره ۱۴۱، ۱۳۰۲، ص ۱ و سال اول، شماره ۷۰، ۱۶ جوزا ۱۳۰۲ و.... مقالات مجله تجارت و....

۲. برای نمونه ر.ک: فوران، جان (۱۳۸۳): *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران. خدمات فرهنگی رسا؛ کاتوزیان، محمدعلی همایون، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲؛

۳. برای نمونه ر.ک: فریبرز رئیس‌دانا. *امپریالیسم و فروپاشی کشاورزی: بحث تئوریک و بررسی نمونه ایران*، تهران. چاپ نقش جهان، ۱۳۵۸ و شاپور رواسانی. *دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری*، تهران. نشر شمع، ۱۳۷۶.

منابع

- آپتون، ژوزف. م.، *نگرشی بر تاریخ ایران نوین*، ترجمه یقوب آژند، تهران. نیلوفر، ۱۳۶۱.
- تایپتون، فرانک ب. و رابرت آلدریچ، *تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا*، ترجمه کریم پیرحیاتی، تهران. انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- دب، موریس. *رشد اقتصادی و کشورهای توسعه نیافته*، در کتاب «اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد»، ترجمه فرهاد نعمانی، نشر سیمرغ، ۱۳۵۵.
- رشیدی، علی، *تحولات صد ساله اقتصاد ایران در سایه روابط بین‌المللی*، جلد ۱، تهران. روزنه کار، ۱۳۸۶.
- زاهدی، علی، *لزوم پروگرام صنعتی شدن ایران*، تهران، ۱۳۴۲.
- ساتن، ال، *رضاشاه یا ایران نوین*، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران. ۱۳۴۲.
- سوداگر، محمدرضا، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (دوره انتقالی ۱۳۰۴-۱۳۴۰)*، تهران، ۱۳۵۷.
- شولتز، تئودور، *گذار از کشاورزی سنتی*، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران. نشر نی، ۱۳۷۶.
- عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران. پاپیروس، ۱۳۶۸.
- فلور، ویلم، *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران. انتشارات توس، ۱۳۷۱.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران. خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران. نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- کلاف، شپرد؛ توماس مودی و کارول مودی، *تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم (۱۹۵۰-۱۹۱۰)*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران نشر گستره، ۱۳۶۸.
- کمپ، تام، *الگوهای تاریخی صنعتی شدن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران. نشر نی، ۱۳۷۹.
- کیهان، مسعود. *جغرافیای مفصل ایران*، تهران. چاپ مجلس، ۱۳۱۱.
- اداره کل گمرک. *احصائیه تجاری ایران در سال ۱۱-۱۳۱۰*، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۱۱.
- اداره کل گمرک. *احصائیه تجاری ایران، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۲-۱۳۱۱*، تهران. مطبعه اطلاعات، ۱۳۱۳.
- اداره کل گمرک. *احصائیه تجاری ایران، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳-۱۳۱۲*، تهران. مطبعه مهر، ۱۳۱۳.
- اداره کل گمرک. *واردات و صادرات ایران با کشورهای خارجه در سال اقتصادی ۱۳۱۴-۱۳۱۳*، تهران. مطبعه مهر، ۱۳۱۴.

- گالبرایت، جان کنت، **سیری در اقتصاد معاصر**، ترجمه عباس قانع تصیری و محسن قانع بصیری، تهران. انتشارات فرزانه، ۱۳۸۰.
- متین دفتری، احمد، **دخالت مستقیم دولت در اقتصاد (خاطره دوره جنگ جهانی)**، تهران، ۱۳۲۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، **گزارش‌های ایالات و ولایات از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران در سال ۱۳۱۰**، تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- میلسپو، آرتور، **شانزدهمین راپورت رئیس کل مالیه ایران**، تهران ۱۳۰۲.
- مییر، جرالده، **مباحث اساسی اقتصاد توسعه**، ترجمه غلامرضا آزاد (ارامکی)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- نفیسی، سعید، **تاریخ شهریارى رضاشاه پهلوی**، تهران. ۱۳۴۴.
- وارگا، ی، **اقتصاد قرن بیستم**، ترجمه وحید ایرانی، تبریز. نشر احیاء، ۱۳۵۷.
- مجلات و روزنامه‌ها**
- روزنامه مرد آزاد. سال اول، ۱۳۰۱، شماره‌های ۲، ۱۶، ۱۷، ۱۰۶ و سال دوم، ۱۳۰۲، شماره‌های ۸۰، ۸۸، ۹۲ و ۹۹، ۱۱۹، ۱۴۳.
- مجله بانک ملی ایران**، شماره ۲۸، مهر ۱۳۱۷.
- مجله تجارت**، سال ۱۳۱۲، شماره‌های ۳۳ و ۳۴.
- مجله تجارت**، شماره ۳۲، سال ۱۳۱۱.
- مجله مدرسه عالی فلاحت کرج**، سال اول شماره اول، اسفند ۱۳۰۹.
- Banani, Amin.(1961):*The Modernization of Iran, 1921- 1941*, Stanford University press.
- Burrell. R. M.(ed) (1997): *Iran Political Diaries*, London, Archive editions.
- James , Harold.(2000):*The Fall and Rise of the European Economy in the Twentieth Century* , in THE OXFORD HISTORY OF MODERN EUROPE edited by T. C. W. BLANNING, Oxford University Press.
- Fateh,Moustafa.(1926):*The Economic Position of Persia*, London.
- Keen, B. A. (1946):*The Agricultural Development of The Middle East*, London.
- Marshal, Alfred. (1966): *Principle of Economics*, MacMillan, London.
- Minderhoud, G. (1939):*International Trade in Relation to Agricultural Development* ; in proceedings of the international conference of agricultural economist, London, 1939.
- Wilber, Donald .N.(1948):*Iran: Past and Present*, Princeton university press.